دو فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی کتاب قیّم
سال سوم (۱۳۹۲)، شمارهٔ هشتم

**تحلیل و نقد یکی از فقرات نسخهٔ رایج زیارت عاشورا**

دکتر مهدی ایزدی[۱]
اسلام ملکی معاف[۲]

## چکیده

**زیارت شریف عاشورا علاوه بر نسخهٔ رایج که اوّلین منبع آن نسخه‌های خطی متأخّر «*مصباح المتهجّد*» شیخ طوسی است دو گونهٔ دیگر نیز دارد که در «*کامل الزّیارات*» ابن‌قولویه قمی و نسخه‌های متقدّمِ «*مصباح المتهجّد*» شیخ طوسی نقل شده‌اند. در هیچیک از نسخه‌های غیر رایج این زیارت عبارت: «ابدأ به اوّلاً ثم الثانی و الثالث و الرابع» به اینگونه نیست. در این مقاله، گونه‌های مختلف این عبارت با یکدیگر مقایسه و نسخهٔ رایج با توجّه به معیارهای ذیل نقد می‌شود: ۱- قدمت، ۲- اعتبار منبع، ۳- اعتبار سند، ٤- سازگاری عبارت مورد نظر با بقیّهٔ متن، ٥- سازگاری با سیرهٔ امامان(ع). حاوی مباحث: روش ائمّه (ع) در مقابله با سیاست امویان، رازداری، مدارا و تقیّه در سیرهٔ ائمّه (ع)، سازگاری بین تبرّی، تقیّه و رازداری در زیارت‌های مأثور.**

**واژگان کلیدی**: **زیارت عاشورا، نقد متن حدیث، سبک‌شناسی زیارات، تبرّی، تقیّه، وحدت اسلامی.**

---

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)/ dr.mahdi.izadi@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران/ islammaleki@yahoo.com

## طرح مسأله

آیات فراوانی در قرآن کریم به همگرایی و وحدت دعوت می‌نماید. سیره و سنّت مطهّر نبوی نیز مشحون از تعالیم وحدت‌آفرین و مدارا با مخالفان است. سیرهٔ امیرالمؤمنین علی (ع) در طول بیست و پنج سال دوری از قدرت و خلافت نیز مؤیِّد همین دستور آسمانی است. به اعتقاد شیعه، اساساً، رفتار مسالمت‌آمیز امیرالمؤمنین(ع) با خلفای زمان خود به طور عمده به منظور حفظ مصالح عالیهٔ اسلام و وحدت و اقتدار امّت اسلامی بوده است. در روش و منش هر یک از پیشوایان دین، این موضوع قابل اثبات است و احادیث فراوانی که به همزیستی مسالمت‌آمیز با عموم مسلمانان و ادای حقوق ایشان و مدارا و تقیّه امر می‌کند و از رفتارهای تنفرانگیز نهی می‌نماید در حد تواتر است. بدیهی است در کنار این موضوع، تبرّی از دشمنان خدا و اولیایش نیز در آیات و روایات بسیاری مورد توجّه جدی قرار گرفته است. سفارش به این دو اصل (همزیستی اسلامی و تبرّی) در منابع معتبر شیعه به گونه‌ای است که هیچگونه ناسازگاری و تعارضی را در عمل یا نظر در پی ندارد.

از جمله تعالیمی که این دو دستور در آن تجلّی یافته زیارت‌های مأثور است. یکی از زیارت‌های مشهور که همواره مورد تأکید بوده زیارت عاشوراست. این زیارت شریف که از زیارت‌های قدیمی و معتبر به شمار می‌رود دارای نسخه‌های متعدّدی است. نسخهٔ متداول آن که در *مفاتیح الجنان* نقل شده حاوی عبارتی است که در برخی از نسخه‌های قدیمی به گونهٔ دیگری آمده است. عبارت مورد نظر با توجّه به تصریحی که در آن هست با شیوهٔ شناخته شدهٔ زیارت‌های مأثور و نیز با انبوه روایات امر کننده به تقیّه، مدارا و حفظ اسرار اهل بیت (ع) ناسازگار می‌نماید. این عبارت چنین است: «اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّی وَ ابْدَأ بِهِ أوَّلاً ثُمَّ الثّانِیَ وَ الثّالِثَ وَالرّابِع» (محدّث قمی، بی‌تا، ص۸۳۲). مقاله حاضر درصدد تحلیل ناهمگونی نسخه‌ها دربارهٔ عبارت بالا و یافتن معتبرترین وجه است.

### ۱. نسخه‌های کهن زیارت عاشورا

نسخهٔ رایج زیارت عاشورا که در *مفاتیح الجنان* نقل شده، نسخهٔ منحصر به فرد این زیارت نیست؛ بلکه نگارشی قدیم‌تر از آن نیز موجود است که در تبرّی، بیش از نسخهٔ رایج، به اصل رازداری پایبند است و ازاین‌رو، با سیرهٔ امامان (ع) که در ادامهٔ همین مقاله به آن می‌پردازیم سازگارتر می‌نماید. این نگارش قدیمی را ابن‌قولویه قمی (م. ۳٦۷ ق) در *کامل الزّیارات* نقل

کرده است (ابن‌قولویه، ۱۳۵٦، ص۱۷۷). وانگهی حتّی نگارش مشهور و رایج نیز دربارهٔ عبارت مورد بحث دارای دو نسخه است که باز هم نسخهٔ قدیم‌ترِ آن رازداریِ بیشتری در تبرّی دارد. از نظر ترتیب زمانی با دو نگارش متفاوت از زیارت عاشورا مواجهیم:

الف) نگارشی که ابن‌قولویه قمی با سندی متّصل نقل کرده و در مصادر زیر آمده است:

۱. *کامل الزّیارات*، ص۱۷۷، الباب الحادی و السبعون، مؤلّف: ابن قولویه قمی (م. ۳٦۷ ق).

۲. *بحار الانوار*، ج۹۸، ص۲۹۲، باب ۲٤، مؤلّف: علّامه محمّدباقر مجلسی (م. ۱۱۱۱ ق).

۳. *شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور*، ج۱، ص٤٤، مؤلّف: میرزا ابوالفضل تهرانی (قرن ۱۳ ق).

مؤلّفان منبع دوم و سوم هر دو تصریح فرموده‌اند که این نگارش را از *کامل الزّیارات* نقل می‌کنند. این نگارش ـ به رغم اعتبار و قدمت - کمتر مورد توجّه جامعهٔ شیعی قرار گرفته است. طبق جستجوی ما در میان کتب دعای معاصر نیز تنها «*منتخب الادعیة*» که زیر نظر علّامه سیّد مرتضی عسکری تدوین شده از این نگارش استفاده کرده است. یکی از ویژگی‌های این نگارش این است که عبارت «اَللّهُمَّ خُصَّ ...» را به صورت زیر دارد: «اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ آلَ نَبِيِّكَ بِاللَّعْنِ ثُمَّ الْعَنْ أعْداءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأوَّلينَ وَالْآخِرينَ. اَللّهُمَّ الْعَنْ يَزيدَ وَ أباهُ». در واقع در این نگارش از شماره گذاری‌های متوالی خبری نیست. بخشهای دیگر این نگارش نیز با نگارش رایج تفاوت‌های لفظی (بیش از اختلاف نسخه) دارد. لذا آن را متن یا نگارشی مستقل به شمار می‌آوریم.

ب) نگارش رایج که شیخ طوسی (م. ٤٦۰ ق) در *مصباح المتهجّد* با سندی تلخیص شده نقل کرده است. این نگارش در مصادر زیر نقل شده است:

۱. *مصباح المتهجّد*، ج۲، ص۷۷٦، مؤلّف: شیخ طوسی (م. ٤٦۰ ق).

۲. *ذخیرة الآخرة*، ص۹۹، مؤلّف: علی بن محمّد بن علی سبزواری (قرن ششم).

۳. *المزار الکبیر*، ص٤۸٤، مؤلّف: محمّد بن المشهدی (م. ٦۱۰ ق).

٤. *نزهة الزاهد*، ص۳٤۷، مؤلّف: ناشناخته (قرن ششم یا نیمه اوّل قرن هفتم).

۵. *مصباح الزّائر*، ص۱٤۷، مؤلّف: رضی الدّین علی بن طاووس (م. ٦٦٤ ق).

٦. *المزار*، ص۱۸۳، مؤلّف: شهید اوّل (م. ۷۸٦ ق).

۷. *البلد الامین*، ص۲۷۱، مؤلّف: ابراهیم بن علی کفعمی (م. حدود ۹۰۰ ق).

۸. *المصباح*، ص٤۸٤، مؤلّف: کفعمی (شمارهٔ ۷).

۹. *جنّة الامان*، ج ۱، ص ٤۸٥، مؤلّف: کفعمی (شمارهٔ ۷).

۱۰. *بحار الانوار*، ج۹۸، ص۲۹٦، مؤلّف: علّامه محمّدباقر مجلسی (م. ۱۱۱۱ ق).

۱۱. *زاد المعاد*، ص۳۷٥، مؤلّف: علّامهٔ مجلسی (شمارهٔ ۱۰)

۱۲. *شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور*، ج ۱، ص۳۱، مؤلّف: میرزا ابوالفضل طهرانی (قرن ۱۳ ق).

همچنین، عموم کتب دعا و زیارات در عصر حاضر از جمله *مفاتیح الجنان* همین نگارش را نقل کرده‌اند که از ذکر یکایک آنها صرف نظر می‌کنیم. نکتهٔ قابل توجّه در مورد این نگارش آن است که همگی آن را از *مصباح المتهجّد* شیخ طوسی نقل کرده‌اند. در این میان، برخی از آنان به اخذ از این کتاب تصریح کرده‌اند و برخی منبع خود را ذکر نکرده‌اند؛ ولی منبع ایشان نیز جز همین کتاب نمی‌تواند باشد، زیرا قدیم‌تر از *مصباح المتهجّد* منبعی در دست نیست که این نگارش را نقل کرده باشد (تهرانی، ۱۳۷٦، ص٥٥).

در واقع منبع اصلیِ نگارش «الف»، *کامل الزّیارات* ابن‌قولویه (م. ۳٦۷ ق) و منبع اصلیِ نگارش «ب»، *مصباح المتهجّد* شیخ طوسی (م. ٤٦۰ ق) است و همگی از دو منبع مذکور نقل کرده‌اند و منبع قدیمی‌تری در اختیار نداریم.

از فهرست منابعی که در بالا ذکر شد، چنین برمی‌آید که نگارش «ب» در گذشته و حال، مشهورتر و متداول‌تر بوده است؛ ولی نگارش «الف» اگرچه در گذشته مورد توجّه برخی از عالمان بزرگ بوده؛ ولی در حال حاضر، تقریباً، مهجور است. در بیان علل و عوامل شهرت‌یافتن نگارش «ب» و مهجور ماندن نگارش «الف»، باید گفت: *مصباح المتهجّد* به دلیل تنوّع و جامعیّت موضوعی و تبویب نیکو و نیز شهرت و جلالت شأن شیخ طوسی، مورد اقبال بیشتری قرار گرفته است. ازاین‌رو، نسخهٔ زیارت عاشورا که در این کتاب نقل شده شهرت بیشتری یافته است. در عصر ما نیز رواج آثار کفعمی و سپس *زاد المعاد* مجلسی و آنگاه *مفاتیح الجنان* (که همگی نسخهٔ *مصباح المتهجّد* را آورده‌اند) در فراموش شدن نسخهٔ منقول در *کامل الزّیارات* مؤثّر بوده است.

## ۲. نسخه‌های متعدّد متن «ب»

نگارش «ب» خود دارای چند نسخه است؛ زیرا *مصباح المتهجّد* نسخه‌های متعدّدی دارد. این نسخه‌ها در مورد ادامهٔ عبارت «اَللّهُمّ خُصَّ أنْتَ...» بر دو گونه هستند:

۱) قدیم‌ترین نسخهٔ شناخته شده از *مصباح المتهجّد* عبارت مورد نظر را چنین دارد: «اَللّٰهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّی وَ ابْدَأْ بِهِ جَمیعَ الظّالِمینَ لَهُمْ. اَللّٰهُمَّ الْعَنْ یَزیدَ وَ عُبَیْدَ اللهِ ...» (طوسی، ۱٤۱۱ «ب»، ج۲، ص۷۷٦ و صص۸٦۱-۸٦۲). این نسخهٔ خطّی در آستان قدس رضوی در مشهد مقدّس موجود است و از نظر قدمت کم‌نظیر یا بی‌نظیر است و به حدود ٤۰ سال پس از وفات مؤلّف ـ یعنی حدود سال ۵۰۰ ق ـ برمی‌گردد.

*مصباح المتهجّد* زیر نظر آقای علی‌اصغر مروارید و با استفاده از سه نسخه تصحیح شده که قدیم‌ترینِ آنها همین نسخه است. مصحّح در بیان روش تحقیق و تصحیح خود اشاره می‌کند که برای این نسخه رمز (أ) و برای نسخهٔ دیگری که تاریخ کتابتش سال ۱۰۸۲ ق است رمز (ب) و برای نسخهٔ سوم که همان نسخهٔ چاپی شیخ عباس قمی (قرن ١٤) است رمز (ج) را قرار داده است (طوسی، ۱٤۱۱ ب، ج۲، ص۸٦۲). وی همچنین در شرح مراحل تصحیح اشاره می‌کند که قبل از دسترسی به نسخهٔ موجود، اطّلاع یافته که جناب آیة الله سیّدموسی شبیری زنجانی (از مراجع معظّم تقلید و رجال‌شناس برجستهٔ معاصر) خود به مقابلهٔ *مصباح المتهجّد* با نسخهٔ آستان قدس رضوی پرداخته بودند (طوسی، ۱٤۱۱ ب، ج۲، ص۸٦۲). اینکه شخصیّتی همچون آیة الله شبیری شخصاً، چنین مقابله‌ای را انجام داده‌اند حاکی از آن است که نسخهٔ خطّی مذکور در نظر این مرجع معظّم بسیار مهم جلوه کرده است؛ بویژه که قدمت این نسخه بیش از همهٔ نسخه‌های شناخته شدهٔ دیگر است.

۲) نسخه‌های متأخّر *مصباح المتهجّد*، که عبارت را به صورت زیر، دارند: «اَللّٰهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّی وَ ابْدَأْ بِهِ أوَّلاً ثُمَّ الثّانِیَ وَ الثّالِثَ وَالرّابِعَ. اَللّٰهُمَّ الْعَنْ یَزیدَ خامِساً و... ». این نسخه‌ها که مورد استفادهٔ مصحّح *مصباح المتهجّد* بوده‌اند عبارتند از: نسخه‌ای که در سال ۱۰۸۲ ق. تحریر شده و نسخهٔ چاپی مفاتیح الجنان (قرن ١٤).

## ۳. انتساب گونه‌های مختلف عبارت «اللهم خصّ...» به معصوم (ع)

گفته شد عبارت «اَللّٰهُمَّ خُصَّ...» در زیارت عاشورا به سه گونه نقل شده است. اکنون برای سنجش میزان احتمال انتساب هر یک به معصوم (ع) می‌توان از معیارهای زیر بهره برد.

### ۳-۱. معیار قدمت

الف) گونۀ مربوط به *کامل الزّیارات* (تألیف قبل از سال ۳٦۹ ق):

«اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ آلَ نَبِیِّكَ بِاللَّعْنِ ثُمَّ الْعَنْ أعْداءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. اَللّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ وَ أباهُ وَ الْعَنْ عُبَيْدَ اللهِ ...». نسخۀ چاپی *کامل الزّیارات* که مورد استفاده ماست همان است که علّامۀ امینی براساس نسخه‌های متعدّد، تصحیح کرده است (ابن‌قولویه، ۱۳۵٦، ص۳۳۸)؛ ولی دربارۀ عبارت مورد بحث، اختلاف نسخه‌ای گزارش نکرده است. وفات ابن‌قولویه سالهای ۳٦۷ و ۳٦۸ و ۳٦۹ ق گفته شده است (امین، ١٤٠٦، ج٤، ص١٥٤).

ب) گونۀ مربوط به قدیم‌ترین نسخۀ *مصباح المتهجّد* (تألیف قبل از سال ٤٦٠ ق):

«اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّی وَ ابْدَأْ بِهِ جَميعَ الظّالِمينَ لَهُمْ. اَللّهُمَّ الْعَنْ يَزيدَ وَ عُبَيْدَ اللهِ...». کتابت این نسخه مربوط به سال ٥٠٠ ق. یعنی ٤٠ سال پس از وفات مؤلّف کتاب است.

ج) گونۀ مربوط به نسخه‌های متأخّر *مصباح المتهجّد*:

«اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ بِالّلَعْنِ مِنّی وَ ابْدَأْ بِهِ أوَّلاً ثُمَّ الثّانِیَ وَ الثّالِثَ وَالرّابِعَ. اَللّهُمَّ الْعَنْ يَزيدَ خامِساً وَ الْعَنْ عُبَيْدَ اللهِ ...». کهن‌ترین نسخۀ اینگونه که مورد استفاده مصحّح قرار گرفته مربوط به سال ۱۰۸۲ ق. است.

روشن است که نسخۀ کهن‌تر معتبرتر است؛ مگر از جهات دیگر، دچار مشکل باشد ـ مثلاً، آثار تحریف در آن هویدا باشد. از آنجا که چنین مشکلی دربارۀ نسخه‌های کهن مورد گفتگوی ما گزارش نشده است بنابراین، گونۀ «الف» و «ب» - به علّت قدمت بیشترـ معتبرتر از گونه «ج» خواهند بود.

### ۳-۲. معیار اعتبارِ منبع

اوّلین منبعِ نگارش گونۀ «الف»، کتاب *کامل الزّیارات* تألیفِ جعفر بن محمّد بن قولویه قمی است که از محدّثان بزرگ شیعه در قرن چهارم به شمار می‌رود. وی در این کتاب، با لفظ «حدثنی» از پدرش محمّد بن قولویه، محمّد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ ق)، علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) (م. ۳۲۹ ق) و محمّد بن حسن بن ولید (م. ۳٤۳ ق) نقل می‌کند که حاکی از شاگردی نزد این بزرگان است.

تألیفات ابن‌قولویه متعدّد و وثاقت و مقام علمی او مورد اجماع رجال‌شناسان است. نجاشی دربارۀ وی می‌گوید: «هر وصف نیکو از وثاقت و فقاهت که دربارۀ مردم گفتنی باشد او

(ابن‌قولویه) بالاتر از آن است». از شاگردان وی، می‌توان از شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق) و حسین بن عبیدالله غضائری (م. ۴۱۱ ق) نام برد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص۱۲۳/ طوسی، بی‌تا، ص۴۲/ حلّی، ۱۴۱۱، ص۳۱/ ابن‌داود، ۱۳۴۲، ص۸۸/ امین، ۱۴۰۶، ج۴، ص۱۵۴).

مشهورترین اثر ابن‌قولویه کتاب زیارات اوست که با نام‌های مختلف از جمله «*کامل الزّیارات*»، «*کامل الزّیارة*»، «*جامع الزّیارات*» و «*المزار*» از آن یاد می‌شود. وی تصریح کرده که در «*کامل الزّیارات*» تنها آنچه که از طریق راویان ثقه، از معصومان (ع) نقل شده گرد آورده است (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶، ص۴). بنابراین، در آن خبری از زیارت‌ها و دعاهایی که توسّط غیر معصوم انشا شده نیست. شیوهٔ مؤلّف در این کتاب، آن است که همهٔ احادیث و زیارت‌ها را با ذکر سند کامل نقل و حتّی برخی را با چند سند ذکر می‌کند. این ویژگی‌ها سبب شده کتاب «*کامل الزّیارات*» نزد محدّثان شیعه دارای اعتباری والا دانسته شود. علّامهٔ مجلسی می‌گوید: «کتاب *کامل الزّیارة* از اصول معروف (نزد شیعه) است که شیخ (طوسی) در تهذیب و نیز سایر محدثان از آن نقل کرده‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۲۷).

اعتبار کتاب «*کامل الزّیارات*» تا جایی است که برخی از دانشمندان حدیث و رجال، صرف وجود نام یک راوی در اسانید این کتاب را موجب توثیق آن راوی دانسته‌اند. این بدان سبب است که مؤلّف *کامل الزّیارات* تصریح کرده که روایات آن را تنها از طریق ثقات شیعه نقل کرده و روایتی از رجال شاذّ و ناشناخته نیاورده است (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶، ص۳۷). این سخن وی دو گونه تفسیر شده است: برخی همچون آیة الله خویی (ره)، قائل به وثاقت همهٔ رجال اسانید روایات *کامل الزّیارات* از آغاز تا پایان سلسله سند شده‌اند مگر آنکه دلیل معارض وجود داشته باشد (خویی، ۱۴۱۳، ج۱، ص۵۰). برخی دیگر تنها قائل به وثاقت مشایخ بی‌واسطهٔ ابن‌قولویه هستند (سبحانی، ۱۴۲۳، صص۳۰۱–۳۰۶). به هر روی، شکّی نیست که ابن‌قولویه (ره) در تألیف این اثر، تنها در پی گردآوری روایات نبوده؛ بلکه دقّت و احتیاطی بالاتر از متعارف داشته است.

امّا منبع گونه‌های «ب» و «ج» به ترتیب، نسخه‌های متقدّم و متأخّر کتاب *مصباح المتهجّد* شیخ طوسی است. وثاقت، فقاهت و جامعیّت علمی شیخ الطّائفه نیازی به بیان ندارد. وی در مقدّمهٔ این کتاب بیان کرده که در پی گردآوری مجموعه‌ای منظّم از دعاها و اعمال مستحب برای ایّام سال در کنار خلاصه‌ای از احکام فقهی عبادات است (طوسی، ۱۴۱۱ «ب»، ج۱، ص۴). وی در مقدّمهٔ کتاب، تصریح نکرده که در تألیف این کتاب به شروط خاصّی از نظر

وثاقت راویان ملتزم شده باشد. شیوهٔ وی در این اثر آن است که در قریب به اتّفاق موارد، از ذکر سندِ ادعیه و روایات چشم می‌پوشد یا به بخش کوچکی از سند اکتفا می‌کند. دربارهٔ این که چرا سندها را تلخیص می‌کند باید دانست که قبل از او نیز شیخ مفید (م. ٤١٣ ق) در کتاب «*المزار*»، از شیوهٔ «حذف یا تلخیص اسانید» استفاده کرده که قاعدتاً، برای اختصار و استفادهٔ آسان خوانندگان از کتاب‌های دعا و زیارت بوده است.

بعید نیست شیخ طوسی (ره) در *مصباح المتهجّد*، از همان شیوهٔ معمول علما مبنی بر «آسان‌گیری در ادلّهٔ سنن و مستحبات» استفاده کرده باشد؛ امّا دربارهٔ کتاب *کامل الزّیارات*، این احتمال ضعیف یا منتفی است؛ زیرا ابن‌قولویه در مقدّمهٔ کتابش، صریحاً، خود را ملتزم به پرهیز از تسامح نموده است. بنابراین، می‌توان احتمال داد که هرگاه بین زیارت‌های مشترک بین *کامل الزّیارات* و *مصباح المتهجّد* اختلاف نسخه وجود داشته باشد متن و سندی که ابن‌قولویه برگزیده و نقل کرده از دقّت بیشتری برخوردار باشد ـ مگر آن که شواهد دیگری بر خلاف آن موجود باشد.

دربارهٔ زیارت عاشورا نیز در عصر ابن‌قولویه و شیخ طوسی، دست کم دو نگارش روایت می‌شده که هر یک از این دو مؤلّف، یک نگارش را طبق ذوق خود برگزیده‌اند و احتمالاً، انتخاب ابن‌قولویه باید از سختگیری بیشتری برخوردار بوده باشد. بنابراین، بر پایهٔ معیارهای ارزیابی منبع، نسخهٔ منقول در *کامل الزّیارات* در خصوص عبارت «اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ ...»، رجحان می‌یابد.

## ۳-۳. معیار اعتبار سند

اسانید زیارت عاشورا در *کامل الزّیارات* دست کم، به سه سند قابل تجزیه‌اند که دو طریق آن به «علقمة بن محمّد حَضرمی» منتهی می‌شود که وی از امام باقر (ع) نقل می‌کند و طریق سوم به «مالک جهنی» می‌رسد که وی نیز از امام باقر (ع) نقل کرده است. ابن‌قولویه در آغاز، با این سه سند، ثواب عظیمی برای زیارت امام حسین (ع) در روز عاشورا نقل و سپس، از طریق سیف بن عمیره و صالح بن عقبه [و] جهنی نقل می‌کند که علقمه از امام (ع) خواست که دعایی نیز برای این منظور به او تعلیم فرمایند که امام (ع) چنین کردند و این دعا همان متن زیارت عاشورا است (ابن‌قولویه، ١٣٥٦، ص١٧٥).

امّا شیخ طوسی (ره) در *مصباح المتهجّد*، نخست از محمّد بن اسماعیل بن بزیع از صالح بن عقبه از پدرش از امام باقر (ع) ثواب زیارت امام حسین(ع) در روز عاشورا را نقل می‌کند. سپس متن زیارت را از صالح بن عقبه و سیف بن عمیره از علقمة بن محمّد حضرمی، از امام باقر(ع) نقل می‌کند. سپس از طریق محمّد بن خالد طیالسی، از سیف بن عمیره از صفوان بن مهران نقل می‌کند که امام صادق (ع) نیز زیارت عاشورای منقول از علقمه و دعای پس از آن را در کنار مرقد امیرالمومنین (ع) خواندند.[۱] این نیز سند سوم است که از طریق صفوان به امام صادق (ع) منتهی می‌شود.

در ارزیابی اسانید چند نکته گفتنی است:

الف) گرچه شیخ طوسی هیچیک از اسانید را به طور کامل ذکر نکرده ولی این اشکال بزرگی نیست؛ زیرا وی سند را از محمّد بن اسماعیل بن بزیع و محمّد بن خالد طیالسی تا معصوم (ع) ذکر کرده و چون اینها صاحب کتاب بودند و کتب آنها نزد محدّثان قرن ٤ و ٥ ق. موجود بوده، احتمالاً، شیخ طوسی روایت را از کتاب آنها اخذ کرده است (طوسی، بی‌تا، ص١٥٥ و ص١٤٩/ نجاشی، ١٤٠٧، ص٣٣٠ و ص٣٤٠). برخی همچون آیة الله بروجردی (ره) معتقدند که اسانید قدما به کتب مصنفان امامیّه تشریفاتی و تیمّنی بوده و بررسی وثاقت راویانی که کتاب را به طبقات بعدی منتقل کرده‌اند لزوم ندارد (سبحانی، ١٤٢٣، صص٣٣٨-٣٣٩).

ب) در دو مورد از اسانید ابن‌قولویه، نام محمّد بن موسی همدانی را می‌بینیم که توسّط قمی‌ها تضعیف شده است (نجاشی، ١٤٠٧، ص٣٣٨). امّا این نیز مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا اوّلاً، احتمال می‌رود که وی نیز ناقل نسخهٔ کتاب محمّد بن خالد طیالسی باشد و ازاین‌رو ـ طبق مبنای کسانی همچون آیة الله بروجردی (ره) ـ وثاقت او لزوم ندارد. ثانیاً، ابن غضائری اتّهام قمی‌ها به محمّد بن موسی همدانی را نقد کرده و بر این باور است که آنان در تضعیف وی، تندروی کرده‌اند. البتّه، ابن‌غضائری نیز وی را ضعیف می‌شمرد؛ ولی حدیث او را به عنوان شاهد قابل استناد می‌داند (ابن‌غضائری، ١٤٢٢، صص٦٢ و ٩٤).

ج) نام صالح بن عقبه در یکی از اسانید شیخ طوسی و نیز یکی از اسانید ابن‌قولویه وجود دارد که ابن‌غضائری او را تضعیف کرده است (ابن‌غضائری، ١٤٢٢، ص٦٩)، ولی چون این

---

۱. آیة الله ناصر مکارم شیرازی معتقد است دعای پس از زیارت عاشورا، مربوط به زیارت امیر المؤمنین (ع) بوده که به اشتباه، مربوط به زیارت عاشورا تصوّر شده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۴، پاورقی صص۲۷۱- ۲۷۲).

مشکل در سندهای دیگر وجود ندارد، در نتیجه آسیبی وارد نمی‌سازد. از سوی دیگر، این‌که کسی مانند محمّد بن اسماعیل بن بزیع که از ثقات و مصنّفان امامیه است موارد بسیاری را از کتاب صالح بن عقبه نقل کرده خود، این احتمال را تقویت می‌کند که ابن‌غضائری در تضعیف صالح بن عقبه افراط کرده باشد (نجاشی، ١٤٠٧، ص٢٠٠). در ضمن، این موضوع بین *کامل الزّیارات* و *مصباح المتهجّد* مشترک است و بنابراین، نمی‌تواند یکی از آنها را بر دیگری ترجیح دهد.

مسلّم است که زیارت عاشورا به علّت برخورداری از شهرت در قرون متقدّم و دارا بودن از طرق و اسانید متعدد، معتبر است؛ امّا در میان دو نگارشی که از آن موجود است از نظر رجال سند، هیچکدام را نمی‌توان بر دیگری ترجیح داد.

## ٣-٤. معیار سازگاری عبارت مورد نظر با بقیهٔ متن

در صورت مقایسهٔ هر یک از وجوه سه‌گانه‌ای که برای عبارت «اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ ...» نقل شده با بقیهٔ عباراتِ زیارت عاشورا در نسخهٔ متأخّر (متن ب) متوجّه این ناسازگاری خواهیم شد که در عبارت «اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّی وَ ابْدَأ بِهِ أوّلاً ثُمَّ الثّانیَ وَ الثّالِثَ وَالرّابعَ. اَللّهُمَّ الْعَنْ یَزیدَ خامِساً» وجه درستی برای واژهٔ «الرابع» نمی‌توان یافت؛ زیرا مراد از آن یا - طبق تصور عموم شیعیان ـ معاویه است یا ـ طبق وجهی بعید ـ عبدالرحمن بن ملجم (قاتل امام علی) است و هر کدام باشد دلیلی برای ذکر عدد «الرابع» به جای تصریح به نامِ شخص وجود ندارد؛ زیرا معاویه در بخش دیگری از همین زیارت، به صراحت نام برده شده و ابن‌ملجم نیز از شخصیّت‌های مقدّس نزد مخالفان نیست که به دلیل تقیّه، نامش برده نشود و در نتیجه، کلمهٔ «الرابع» با بقیهٔ زیارت تناسب ندارد. گویا کسی که این کلمه را ذکر کرده فراموش کرده که در چند سطر پیش نام معاویه بدون هیچگونه پرده‌پوشی آمده بود. این ناسازگاری در نسخهٔ کهن‌ترِ متن «ب» و نیز در متن «الف» وجود ندارد؛ زیرا در آنها اساساً، شماره‌های متوالی دیده نمی‌شود:

متن «الف» (*کامل الزّیارات*): «اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ آلَ نَبِیِّكَ بِاللَّعْنِ ثُمَّ الْعَنْ أعْداءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأوَّلینَ وَالْآخِرینَ. اَللّهُمَّ الْعَنْ یَزیدَ وَ أباهُ ...».

نسخهٔ کهن‌تر متن «ب» (نسخهٔ کهن‌تر *مصباح المتهجّد*): «اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّی وَ ابْدَأ بِهِ جَمیعَ الظّالِمینَ لَهُمْ. اَللّهُمَّ الْعَنْ یَزیدَ ...».

طبق این معیار، متن «الف» و نسخهٔ کهن‌ترِ متن «ب» در مورد این عبارت از ناسازگاری و اضطراب عاری هستند. ازاین‌رو، بر نسخه‌های متأخّر متن «ب» (نسخهٔ رایج) رجحان دارند.

### ۳-۵. معیار سازگاری با سیرهٔ امامان(ع)

ابتدا باید رفتار و برخورد امامان (ع) با مخالفان و سبک ایشان را در انشای زیارت‌ها دریابیم تا روشن شود کدام وجه از وجوه سه‌گانهٔ یاد شده با سبک زیارات آن بزرگواران سازگارتر است.

در تحقیق مسأله، نخست با استناد به گزارش‌های تاریخی، سیاست‌های تبلیغی بنی‌امیه و روش اهل بیت (ع) در مقابل آن و نیز برخورد ایشان با عامّه و مقدّساتشان بررسی و نیز میزان پایبندی شیعیان و اصحاب ائمّه (ع) نسبت به روش ایشان نیز ردیابی می‌شود که به شناخت اجمالی یک جریان در میان اصحاب ائمّه (ع) می‌انجامد. سپس، وجوه متنوّع عبارت مورد نظر در معرض ارزیابی قرار می‌گیرد.

## ٤. سیاست تبلیغی بنی‌امیه و واکنش متقابل ائمّه (ع) به آن

در دو قرن اوّل و دوم هجری، اکثریّت مسلمانان ـ به تبع از دولت‌ها ـ پیرو مکتب خلفای نخست بودند و انتقاد ایشان را برنمی‌تافتند، حتّی در کوفه که پایگاه تشیّع بود، گرایش به خلفای نخست مشاهده می‌شد (جعفریان، ۱۳۸۵، ص٢٤). بنابراین، طبیعی بود که امویان برای تضعیف پایگاه مردمی اهل بیت (ع)، آنان را به گونه‌ای مبالغه‌آمیز به دشمنی با خلفا متّهم کنند و خود را تنها وارث و مدافع راستین خلفای نخست نشان دهند. این تحلیل با گزارش‌های تاریخی، تأیید می‌شود:

معاویه در نامه‌ای خطاب به امیرالمؤمنین (ع) ادّعا کرد که دو خلیفهٔ نخست برترین افراد امّت بودند؛ ولی امام علی (ع) نسبت به آنان، حسد ورزیده است!! (رضی، ١٤١٤، صص۳۸۵-۳۸۹). گویا معاویه در این اقدام خود، می‌خواست از یک سو، خود را مدافع دو خلیفه نخست قلمداد کند و از محبوبیّت آنها نزد عموم مسلمانان به سود خود بهره بگیرد و از سوی دیگر، دلبستگان دو خلیفهٔ نخست را که تعداد آنها در سپاه امیرالمؤمنین (ع) بسیار بود نسبت به آن حضرت بدگمان و از یاری او منصرف کند.

حضرت علی (ع) در نامهٔ ۲۸ نهج البلاغه در پاسخ معاویه، به انتقاد از خلفا نپرداخت؛ بلکه تأکید فرمود که برتری دو خلیفهٔ نخست حتّی اگر درست باشد، ربطی به معاویه ندارد؛ زیرا

طُلقاء ـ که سابقهٔ مبارزه با پیامبر (ص) دارند ـ صلاحیّت ندارند دربارهٔ اختلافات بین مهاجران و پیش‌کسوتان اسلام و تفاوت درجهٔ آنان، اظهار نظر کنند (رضی، ١٤١٤، صص۳۸۵-۳۸۹).

در نامهٔ ششم از نهج‌البلاغه، امیرالمؤمنین(ع) در مقام پاسخ به معاویه گاهی حتّی نوعی مشروعیّت را برای خلفای پیشین اظهار می‌فرمایند: «إِنَّهُ بَايَعَنِی الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ» (رضی، ١٤١٤، صص٣٦٦-٣٦٧). چنین عباراتی اگرچه در مقام جدل بیان شده، امّا نشان می‌دهد که حضرت در آن شرایط، صلاح نمی‌دیدند سخن را به نقد صریح و جدّی اصل خلافت اسلاف خود بکشانند؛ زیرا این کار زمینه را برای سوء استفادهٔ تبلیغی بنی‌امیّه فراهم می‌کرد. دیده نمی‌شود که حضرت امیر (ع) در دورهٔ حکومت خود و در سخنرانی عمومی، ابتدائاً، به انتقاد صریح از خلفا پرداخته باشند. خطبه «شقشقیّه» نیز در جمع محدودی بیان شده و عمومی نبوده است. ازاین‌رو، وقتی نامه‌ای به دست امام (ع) دادند سخن را قطع فرمود و هنگامی که ابن‌عباس خواهان تکمیل سخن شد امام (ع) نپذیرفت و فرمود: «هَيْهَاتَ يَا ابْنَ عَبَّاس! تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ» (رضی، ١٤١٤، ص٥٠/ ابن‌بابویه، ١٤٠٣، ص٣٦٢ و ١٣٨٥، ج١، ص١٥٢/ مفید، ١٤١٣ «ب»، ج١، ص٢٩٠/ طوسی، ١٤١٤، ص٣٧٤/ ابن‌شهرآشوب، ١٣٧٩، ج٢، ص٢٠٥/ طبرسی، ١٤٠٣، ج١، ص١٩٤). از اظهار تأسّف شدید ابن‌عباس بر ناتمام ماندن خطبهٔ شقشقیّه نیز دانسته می‌شود که امیرالمؤمنین(ع) بندرت، سفرهٔ دل خود را اینچنین بر یارانش می‌گشود و به همین جهت، این خطبهٔ صریح اللّحن برای ابن‌عباس، جذّابیّت و تازگی داشت (ابن‌بابویه، ١٤٠٣، ص٣٦٢).

برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که شیوهٔ امیرالمؤمنین(ع) در عصر رویارویی با فتنهٔ امویان چنین بود که اگر کسی به طور علنی، دربارهٔ غصب خلافت و سقیفه پرسش می‌کرد، آن حضرت به پاسخی کوتاه بسنده می‌فرمود و نگاه‌ها را به خطر بنی‌امیّه معطوف می‌کرد و تمرکز بر موضوع سقیفه را در آن شرایط حاکی از ناتوانی از درک درست اوضاع سیاسی می‌دانست. هنگامی که یکی از اصحاب ایشان دربارهٔ موضوع غصب حق آن حضرت در سقیفه پرسش کرد، امام (ع) به او فرمودند: «تو مردی مضطرب هستی که گفتارت را نسنجیده رها می‌کنی». آنگاه در عبارتی کوتاه و گویا، مظلومیّت خود و انحصارطلبی دیگران را بیان فرمود و در ادامه، سخن را به خطر معاویه بازگرداند و فرمود: «وَ هَلُمَّ الْخَطْبَ فِی ابْنِ أَبِی سُفْيَان» (ابن‌بابویه، ١٣٧٦، ص٦١٨ و ١٣٨٥، ج١، ص١٤٦/ رضی، ١٤١٤، ص٢٣١/ مفید، ١٤١٣ ب، ج١،

صص۲۹٤-۲۹٥ و ۱٤۱۳ ج، ص۷۷/ ابن‌رستم طبری، ۱٤۱٥، ص۳۷۱/ ابن ابی‌الحدید، ۱٤۰٤، ج۹، ص۲٤۱/ آبی، ۱٤۲٤، ج۱، ص۱۹٥)

نمونهٔ دیگر در زمانی واقع شد که عمّال معاویه مصر را اشغال کرده بودند. عده‌ای از یاران امیرالمؤمنین (ع) خدمت آن حضرت رسیدند و نظر ایشان را دربارهٔ ابوبکر و عمر جویا شدند. امام (ع) فرمود: «آیا به این موضوع سرگرم شده‌اید درحالی‌که مصر در اشغال است و شیعیان ما در آنجا کشته شده‌اند؟!» سپس وعده دادند که پاسخ سؤال را در نامه‌ای سرگشاده بیان خواهند کرد. آنگاه در پاسخ مکتوب، نگاهی سریع و تحلیلی به تاریخ اسلام تا زمان خود ارائه کردند و نقدهای ناصحانهٔ خود را دربارهٔ خلفای نخست نیز با لحنی ملایم و به اختصار بیان فرمودند و در ادامه، بخش عمدهٔ سخن را به تشویق سپاهیان خود برای سرکوب شورشیان شام (عمّال بنی‌امیّه) اختصاص دادند (ثقفی، ۱۳٥۳، ج۱، ص۳۰۲/ مجلسی، ۱٤۰٤، ج۳۳، ص٥٦۷). این نمونه‌ها نشان می‌دهد که آن حضرت مایل بودند مناقشات مربوط به موضوع غصب خلافت به گفتمان غالب و اولویّت اوّل جامعه تبدیل نشود تا یکپارچگی سپاهِ حق آسیب نبیند.

در گزارشی دیگر آمده که پس از فاجعهٔ عاشورا هنگامی که ابن‌زیاد در کوفه دربارهٔ سید الشّهدا (ع) سخنانی توهین‌آمیز گفت «ابن‌عفیف» ـ که پیرمردی از شیعیان بود و چشمانش را در رکاب امیرالمؤمنین (ع) از دست داده بود ـ به او اعتراض نمود بگونه‌ای که ابن‌زیاد قصد کشتن وی را کرد، امّا نخست ـ برای به دست آوردن بهانه و آماده کردن افکار عمومی ـ از وی پرسید: «نظر تو دربارهٔ عثمان بن عفّان چیست؟» ابن‌عفیف دانست که می‌خواهند بحث را منحرف کنند؛ بنابراین، از اظهار نظر صریح دربارهٔ عثمان خودداری کرد و دربارهٔ عملکرد معاویه و یزید سخن گفت (ابن‌حبیب، بی‌تا، ص٤۸۰/ ابن‌اعثم، ۱٤۱۱، ج٥، ص۱۲٥/ مجلسی، ۱٤۰٤، ج٤٥، صص۱۱۹-۱۲۰).

این ماجرا بهانه‌جویی امویان برای بدنام کردن شیعه در افکار عمومی را نشان می‌دهد و این که شیعیان نیز صلاح نمی‌دیدند به اینگونه پرسش‌ها پاسخ صریح بدهند.

نمونهٔ دیگر مربوط به حجّاج بن یوسف ثقفی است که پیش از کشتن «سعید بن جبیر» از او پرسید: دربارهٔ شیخین چه می‌گویی؟ و سعید بن جبیر، با توریه (ابهام) پاسخ داد (ابن‌قتیبه، ۱٤۱۰، ج۲، ص٦۱/ کشی، ۱٤۰۹، ص۱۱۹/ مفید، ۱٤۱۳ الف، ص۲۰٥). قتل سعید بن جبیر در سال ۹٤ یا ۹٥ ق. بوده که تقریبا مصادف با آغاز امامت امام باقر (ع) است و می‌توان گفت این شیوه در تمام عصر اقتدار بنی‌امیّه (تا حدود سال ۱۲٥ ق) استمرار یافته است.

بنی‌امیّه از اینکه شیعیان به خلفای نخستین دشنام بگویند سود می‌بردند؛ زیرا این پدیده می‌توانست شیعیان را در میان عموم مسلمانان منزوی کند و اکثریت مسلمانان را از همراهی یا همدلی با قیام‌های شیعی بر ضد امویان منصرف کند. در طرف مقابل نیز کسانی مانند زید بن علی (ره) که برای پیروزی در قیام علیه بنی‌امیّه نیازمند جلب همراهی همهٔ طبقات جامعهٔ اسلامی بودند موضعی ملایم دربارهٔ دو خلیفهٔ نخست اتّخاذ می‌کردند (بلاذری، ۱٤۱۷، ج۳، ص٤۳٦/ طبری، ۱۳۸۷، ج۷، ص۱۸۰).

در دورهٔ بنی‌امیّه، بر اثر فعالیّت افراطی واعظانِ وابسته به دولت، روایاتی در فضایل خلفای نخست جعل و در میان عموم مسلمانان منتشر شده بود (ابن ابی‌الحدید، ۱٤۰٤، ج۱۱، ص٤۷). به این ترتیب، به نظر می‌رسد خلفای نخست در نظر عامّه، بسیار ارجمندتر و بزرگتر از قبل جلوه می‌کردند و طبعاً، انتقاد از عملکرد ایشان با واکنش عمومی شدیدتری مواجه می‌شد.

در روایتی از امام باقر (ع)، سرکوب شیعیان و شدّت مظلومیّت اهل بیت (ع) پس از شهادت سید الشّهداء (ع) بتفصیل بیان شده است ـ تا آنجا که می‌فرماید: «از ما (اهل بیت) چیزهایی نقل کردند که نگفته بودیم و کارهایی که نکرده بودیم (به ما نسبت دادند) تا ما را نزد مردم، مبغوض و منفور کنند» (ابن ابی‌الحدید، ۱٤۰٤، ج۱۱، ص٤۳). در این روایت، به سیاست «دروغ پردازی علیه اهل بیت (ع)» که از سوی دستگاه، اعمال می‌شد تصریح شده است. یکی از این دروغ‌پردازی‌ها می‌توانست این باشد که اهل بیت (ع) را اهل «سبّ خلفا» نشان دهند. بنابراین، در چنان شرایطی، اگر امام باقر (ع) می‌خواستند زیارتی برای شیعیان إنشاء کنند، قاعدتاً، از عبارات صریح در تبرّی پرهیز می‌کردند تا بهانه به دست مخالفان نیفتد و جان و مال شیعیان محفوظ بماند.

امام باقر (ع) و امام صادق (ع) با الهام از قرآن کریم، شیعیان خود را به رفتار نیکو با اهل سنّت توصیه و از دشنام‌گویی، نهی می‌فرمودند و آن را موجب ذلت پیروان نشان می‌دانستند. از ایشان نقل شده که: «لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتَافِكُمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿**قُولُوا لِلنَّاسِ حُسناً**﴾ (البقره: ۲/ ۸۳)»: «مردم را بر خود مسلّط نکنید، زیرا بی‌تردید خداوند در کتاب خود فرموده است: با مردم سخن نیکو بگویید» (برقی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۱۸). امام صادق (ع) نیز فرمودند: «خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ ... فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِيَّةُ رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَراً مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ» (ابن‌بابویه، ۱٤۱۳، ج۱، ص۳۸۳/ قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ج۱، ص٦٦): «با مردم (اهل سنّت) با طریقه و آداب خودشان رفتار کنید، در مساجد آنان نماز

بخوانید، ... زیرا وقتی شما چنین رفتار کنید آنان خواهند گفت: اینان (شیعیان) جعفری هستند. رحمت خداوند بر جعفر باد که چه نیکو اصحاب خود را ادب می‌آموزد».

روایاتی از این قبیل نشان می‌دهند که همزیستی و رفتار نیکو با پیروان مذاهب مختلف اسلامی یکی از ارکان عزت و محبوبیت پیروان اهل بیت (ع) است و برعکس برخوردهای تند، باعث تضعیف آنان می‌شود. از عبارت «خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ» می‌فهمیم که معیار تشخیص «رفتار و گفتار نیکو»، عُرف مخاطب است. بدیهی است تصریح به لعن مقدّسات دیگران مصداق ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾ (البقره: ۲/ ۸۳) نیست. لحن روایات به گونه‌ای است که «معاشرت نیکو با عامّه»، اختصاص به زمانی که شیعیان ضعیف و بر جان و مال خود نگران هستند، ندارد؛ بلکه یک اصل همیشگی است.

امامان (ع) خود نیز در برخورد با پیروان مذاهب مختلف، شیوه‌ای نیکو داشتند. شیخ صدوق ماجرای دیدار ابوحنیفه با امام صادق (ع) را نقل کرده که خلاصه‌اش چنین است: ابوحنیفه گله کرد که گروهی در کوفه از سه خلیفهٔ نخست، بشدّت، بدگویی و اعلام بیزاری می‌کنند و مدّعی هستند که امام صادق (ع) چنین سفارشی به آنان کرده است. امام صادق (ع) فرمودند: «وای بر تو! من چنین چیزی نگفته‌ام». سپس فرمودند: «از من چه انتظار داری؟» ابوحنیفه گفت: «نامه‌ای برایشان بنویسید و من به آنان برسانم تا از این کار دست بردارند». امام (ع) فرمودند: «سخنم را اطاعت نخواهند کرد» (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج۱، ص۹۱).

این روایت علاوه بر این که نوع برخورد امام (ع) با برجستگان عامّه را نشان می‌دهد، حاوی این نکته نیز هست که برخی از شیعیان در کوفه، روش اظهار برائت صریح را در پیش گرفته بودند تا جایی که امام صادق (ع) در مدینه به دلیل عملکرد آنان، مورد اعتراض قرار می‌گرفت. طبق این گزارش کوفه مرکز اجتماع جانبداران تصریح به تبرّی بوده است.

هرچند امام صادق (ع) نامه‌ای به ابوحنیفه ندادند، امّا از طریق دیگری نامه فرستادند و شیعیان را به امور بسیاری از جمله سخنِ نیکو گفتن با عامّه سفارش فرمودند. آن حضرت به مطالعهٔ این نامه و پایبندی به محتوای آن، توصیه کرد تا جایی که شیعیان پس از هر نماز، آن را مطالعه می‌کردند. این نامه را کلینی با سه سند از امام صادق (ع) نقل کرده که بخشی از آن چنین است: «جَامِلُوا النَّاسَ وَ لَا تَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ ... وَ إِيَّاكُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ ﴿فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (أنعام: ۶/ ۱۰۸) وَ قَدْ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا حَدَّ سَبِّهِمْ لِلَّهِ كَيْفَ هُوَ إِنَّهُ مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدِ انْتَهَكَ سَبَّ اللَّهِ وَ مَنْ أَظْلَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِمَّنِ اسْتَسَبَّ لِلَّهِ وَ لِأَوْلِيَاءِ

اللَّهِ» (کلینی، ۱٤۰۷، ج۸، صص۲-۱٤/ مجلسی، ۱٤۰٤، ج۷۱، ص۲۱۷ و ج۷۵، ص۲۱۵/ نوری، ۱٤۰۷، ج۱۲، ص۲۰٦): «با مردم خوش‌رفتار باشید و آنان را بر گردن خود سوار نکنید ... و مبادا در جایی که سخنتان را می‌شنوند به دشمنان خدا دشنام گویید که در نتیجه، آنان نیز از روی دشمنی و نادانی به خدا دشنام دهند. لازم است بدانید که مقصود از دشنام گفتن آنان به خدا چیست. [مقصود این است که] در حقیقت هر کس به اولیای الهی دشنام بگوید مرتکب دشنام گفتن به خدا شده است و چه کسی ستمکارتر از کسی است که موجب دشنام گفتنِ دیگران به خدا و اولیای خدا می‌شود؟!»

علّامهٔ مجلسی در کتاب *بحار الانوار* در «باب التّقیّة و المداراة» تعداد ۱۰۹ روایت مرتبط با این موضوع نقل کرده است (مجلسی، ۱٤۰٤، ج۷۲، ص۳۹۳). در تفاسیر اثری امامیه نیز آمده که امام صادق (ع) در تفسیر آیهٔ ﴿**وَ لا تَسُبُّوا الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ** ...﴾ (الأنعام: ٦/ ۱۰۸) فرمودند: مراد از «سبّ خداوند»، «سبّ اولیای خدا»ست (عیاشی، ۱۳۸۰، ج۱، ص۳۷۳/ مجلسی، ۱٤۰٤، ج۲۷، ص۲۳۹ و ج۷۱، ص۲۱۷/ نوری، ۱٤۰۷، ج۱۲، ص۳۰٦). طبق این روایت، نباید به مقدّسات دیگران اهانت کرد تا آنان نیز به ائمّه (ع) ناسزا نگویند. همچنین نقل شده که امام صادق (ع) شخصی را که به طور علنی دشمنان اهل بیت (ع) را لعن می‌کرد مورد لعنت قرار داد و فرمود: «مَا لَهُ ـ لَعَنَهُ اللَّهُ ـ تَعَرَّضَ بِنَا؟!» (مجلسی، ۱٤۰٤، ج۷۱، ص۲۱۷). «خدا او را لعنت کند! چرا ما (اهل بیت) را در معرض اتّهام و ناسزا قرار داده است؟!»

در روایات اهل بیت (ع) علاوه بر دو اصل مدارا و تقیّه، اصل «رازداری» نیز مورد تأکید است. برخی از این احادیث را کلینی تحت عنوان «باب الکتمان» آورده است (کلینی، ۱٤۰۷، ج۲، صص۲۲۱-۲۲٦). فراوانی این روایات نشان می‌دهد گروهی از شیعیان که می‌توان آنان را «تصریح‌گرا» نامید به رازداری و حسن معاشرت با عامّه، پایبند نبودند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «گروهی ادّعا می‌کنند که من امام آنها هستم، [ولی] به خدا سوگند من امام آنها نیستم؛ زیرا هر رازی را که پرده‌پوشی کنم آنان پرده‌اش را می‌درند» (کشی، ۱٤۰۹، ص۳۰۱/ نعمانی، ۱۳۹۷، ص۳۷).

در روایت دیگری از امام صادق (ع)، «رازداری» مایهٔ عزّت و افشای اسرار موجب ذلّت شیعیان قلمداد شده است (برقی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۲۵۷). صراحتِ تصریح‌گرایان در تبرّی، گاهی می‌توانست جان برخی از شیعیان یا حتّی جان اهل بیت (ع) را به خطر بیفکند. ازاین‌رو، افشای

اسرار به منزلهٔ قتل عمدی اهل بیت (ع) دانسته شده است: «مَن أَذَاعَ عَلَيْنَا شَيْئاً مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْداً وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً» (برقی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۲٥٦/ کلینی، ۱٤۰۷، ج۲، ص۳۷۱/ ابن‌شعبه، ۱٤۰٤، ص۳۰۷/ مجلسی، ۱٤۰٤، ج۷۲، ص۸۷) این روایت از امام صادق (ع) نقل شده و طبعاً، در اواخر عصر امویان که دوره ضعف ایشان بود یا اوایل کار عباسیان ـ که دورهٔ اشتغال آنان به تحکیم پایه‌های حکومتشان بود ـ صادر شده و اوضاع در عصر امام باقر (ع) بدتر بوده است. به همین دلیل، بعید است که امام باقر (ع) زیارت عاشورا را به همان شکلی که در نسخه‌های متأخّر آمده و رایج شده است إنشاء فرموده باشند ـ بویژه که زیارت‌ها شعایر مکتب هستند و در مناسبت‌های مختلف، تکرار می‌شوند و إخفای آنها از اغیار ناممکن است و رعایت رازداری در آنها، ضروری‌تر می‌نماید.

قراین نشان می‌دهند که زیارت عاشورا از زمان امام باقر (ع) تا حدود یک قرن، تنها به واسطهٔ راویان کوفه که مرکز تجمّع تصریح‌گرایان بود نقل می‌شده است. کوفی بودن اکثر راویان موجود در اسانید این زیارت، همچون علقمة بن محمّد حضرمی، مالک جهنی، عقبة بن قیس، سیف بن عمیره، صفوان بن مهران و محمّد بن خالد طیالسی، این نکته را تأیید می‌کند (طوسی، ۱۳۷۳، صص۲٦۲ و ۳۰۲ و ۲٦۱ و ۲۲۲ و ۲۲۷/ نجاشی، ۱٤۰۷، ص۳٤۰). البتّه، این نکته از اعتبار زیارت عاشورا نمی‌کاهد؛ بلکه گوشزد می‌کند که برخی از واژگان این زیارت شاید در طول زمان و بر اثر نقل به معنا دستخوش تغییر لفظی شده باشد و به همین دلیل، نباید همه واژگان نسخهٔ رایج را قطعیّ الصّدور و متواتر لفظی پنداشت.

به عنوان یک اصل کلّی، می‌توان گفت: اساساً، سیرهٔ عمومی پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت (ع)، تصریح به لعن با ذکر نام نیست و اگر موارد نادری یافت شود که از إسناد معتبر برخوردار باشد، استثناء و مربوط به شرایط ویژه است و نباید تعمیم داده شود. برخی از دلایل برای این مدّعا به این شرح است:

۱) آیه شریفه ﴿**قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً**﴾ (البقره: ۸۳/۲) در این آیهٔ شریفه، سخن از «الناس» در میان است و عمومیّت دارد، مگر آنکه با دلیل استثنا زده شود. طبعاً، سیرهٔ اهل بیت (ع) پایبندی به قرآن است؛

۲) کلینی از امام باقر (ع) نقل کرده که فرزندِ یکی از سرانِ شرک، اسلام آورده، در رکاب پیامبر (ص) بود که ابوبکر در حضور او به پدرش لعنت فرستاد. او برآشفت و پاسخِ ابوبکر را داد. در این هنگام پیامبر (ص) (به عنوان یک سیرهٔ همیشگی) فرمودند: «إِذَا أَنْتُمْ تَنَاوَلْتُمُ

الْمُشْرِكِينَ فَعُمُّوا وَ لَا تَخُصُّوا فَيَغْضَبَ وُلْدُهُ» (کلینی، ۱٤۰۷، ج۸، ص٦۹/ بلاذری، ۱٤۱۷، ج۱، ص۱٦۰ و ص٤٦۹ و ج٦، ص٤٥/ واقدی، ۱٤۰۹، ج۳، ص۹۲٥/ ابن‌حبیب، ۱٤۰٥، ص۲۹٤): «وقتی مشرکان را لعن و بدگویی می‌کنید بطور کلّی، سخن بگویید و نه بطور خاص (مثلاً، با ذکر نام) که فرزندانشان (که اکنون در شمار مسلمانان هستند) خشمگین شوند»؛

۳) طبق روایت امام رضا (ع) برخی از روایات که مشتمل بر بدگوییِ صریح از دشمنان اهل بیت(ع) هستند، ساختهٔ مخالفان‌اند که از این طریق، در پی ایجاد عداوت و منزوی کردن اهل بیت(ع) بودند. امام (ع) فرمودند: «إِنَّ مُخَالِفِينَا وَضَعُوا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِنَا وَ جَعَلُوهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ ... ثَالِثُهَا التَّصْرِيحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ ... مَثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِهِمْ ثَلَبُونَا بِأَسْمَائِنَا» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج۱، ص۳۰۳/ عمادالدین طبری، ۱۳۸۳، ج۲، ص۲۲۱/ مجلسی، ۱٤۰٤، ج۲٦، ص۲۳۹): «مخالفان ما روایاتی را (به ظاهر) دربارهٔ فضایل ما جعل کرده‌اند که بر سه دسته است: ... دستهٔ سوم روایاتی که مشتمل بر تصریح به بدگویی از دشمنانِ ماست. پس وقتی که مردم ... بدگویی از دشمنانِ ما را با ذکر نام آنها بشنوند ما را با ذکر نام، مورد بدگویی قرار می‌دهند».

٤) در جنگ صفین، برخی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) طرف مقابل را لعن می‌کردند که حضرت فرمود: «كَرِهْتُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا لَعَّانِينَ شَتَّامِينَ تَشْتِمُونَ وَ تَبْرَءُونَ وَ لَكِنْ لَوْ وَصَفْتُمْ مَسَاوِئَ أَعْمَالِهِمْ فَقُلْتُمْ مِنْ سِيرَتِهِمْ كَذَا وَ كَذَا وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ كَذَا وَ كَذَا كَانَ أَصْوَبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ» (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲، ص۱۰۳/ دینوری، ۱۳٦۸، ص۱٦٥/ ابن‌أعثم، ۱٤۱۱، ج۲، ص٥٤۳): «بر شما روا ندانستم که نفرینگر و دشنامگو باشید، و فحش دهید و اظهار نفرت کنید، ولی اگر کارهای زشت آنان را بیان می‌کردید و می‌گفتید: رفتار و کردارشان چنین و چنان بوده، سخنی درست‌تر گفته و عذری رساتر آورده بودید». در اینجا امیرالمؤمنین، علی (ع) در عینِ نهی از دشنام‌گویی، یاران خود را به افشاگری دربارهٔ عملکردِ دشمن فرامی‌خواند. بنابراین، پرهیز از دشنام هرگز به معنای سکوت در مقابل انحرافات نیست، بلکه به معنای روشنگریِ مؤدّبانه، استدلالی و مؤثّر است که احتمال هدایتِ مخاطبان را بیشتر می‌کند و در پیشگاه خداوند و در مقابل افکار عمومی نیز بهتر قابل دفاع است (طبق تعبیر «أبلغَ فی العُذرِ» در متن حدیث).

## ۵. ندرت عبارت «اِبدأ به اوّلاً ثمّ الثّانیَ و الثّالثَ و الرّابعَ» در زیارات مأثور

با جستجوی رایانه‌ای با استفاده از نرم‌افزارهای «جامع الاحادیث»، «نور الجنان» و «مکتبة اهل البیت (ع)» روشن شد که مشابه عبارت مورد بحث (ابدأ به اولاً ثمّ الثانیَ و الثالثَ و الرابعَ) جز در نسخهٔ مشهور زیارت عاشورا در هیچ زیارت مأثور دیگری نقل نشده است. در واقع، این شیوه که مبتنی بر شماره‌گذاری است با شیوهٔ قریب به اتّفاق زیارات مأثور متفاوت است. اگر سبک بیانِ قریب به اتّفاق زیارات مأثور را سبک اهل بیت (ع) بدانیم، صحّت انتساب این عبارت به معصوم (ع) تضعیف و احتمال تحریف نسخه یا نقل به معنا از سوی راویان تقویت می‌شود. طبعاً، همگونی با سبکِ شناخته شدهٔ ائمّه (ع) در انشاء زیارات می‌تواند مؤیّدی برای ترجیح یک وجه بر وجوه دیگر باشد.

نکتهٔ دیگر آن است که بجز زیارت عاشورا، در هیچ زیارتی حتی «معاویه» با ذکر نام لعن نشده است. این بدین معنی است که اهل بیت (ع) در انشاء زیارت‌ها، از ذکر نام معاویه نیز پرهیز می‌کردند. قاعدتاً، احتیاط دربارهٔ «زیارات» که پرچم و شعار عمومی شیعه هستند و إخفای آنها از اغیار دشوار است بیشتر بوده است. البتّه، چنین احتیاط شدیدی دربارهٔ «روایات» وجود نداشت، زیرا «روایت» معمولاً، در میان علما رواج دارد و لزوماً، بیانگر نظریهٔ رسمی مذهب شمرده نمی‌شود. این احتیاط تا جایی بود که شیخ طوسی در حالات جناب ابوالقاسم حسین بن روح، سومین نایب خاص امام زمان (عج)، آورده است که شخصی را به کار دربانی گماشته بود. وی معاویه را لعن و دشنام گفت. نایب خاص پس از اطّلاع از این موضوع، او را اخراج کرد. از آن پس، آن شخص تا مدّتها التماس می‌کرد که به سر کار خود برگردد، امّا نایب خاص دیگر او را به خدمت قبول نکرد (طوسی، ١٤١١ «ب»، ص٣٨٦/ مجلسی، ١٤٠٤، ج٥١، ص٣٥٧).

## نتیجه‌گیری

صدور زیارت عاشورا از معصوم (ع) مورد وثوق است؛ زیرا با اسانید متعدد توسّط دو تن از محدّثان بزرگ امامیّه نقل شده است. این زیارت شریف از قرن چهارم تاکنون دو نگارش متفاوت داشته است که عبارت «اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّی وَ ابْدَأ بِهِ أوَّلاً ثُمَّ الثّانِیَ وَ الثّالِثَ وَالرّابِع» تنها در نسخهٔ رایج زیارت عاشورا که به نسخه‌های متأخّر *مصباح المتهجّد* باز

می‌گردد وجود دارد. این نگارش از نظر زمانی، متأخّر است و با شرایط تاریخی زمان امام باقر (ع) و با سیرهٔ عمومی اهل بیت (ع) در إنشاء زیارات مأثور ناهمگون می‌نماید.

نقطهٔ ضعف دیگر این نگارش آن است که ـ حدّاقل در دو مورد - دچار اشکال متنی و ناسازگاری درونی است؛ امّا نگارشی که در *کامل الزّیارات* نقل شده، اوّلاً، قدمت بیشتری دارد؛ ثانیاً، با سیرهٔ ائمّه (ع) در إنشاء زیارت‌های مأثور سازگاری دارد؛ ثالثاً، دارای انسجام محتوایی و سازگاری درونی با بقیهٔ متن است. عبارت مورد بحث در نگارش *کامل الزّیارات* - که ارجحیّتش مورد تأکید است ـ چنین است: «اَللّهُمَّ خُصَّ أنْتَ أوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ آلَ نَبِیِّكَ بِاللَّعْنِ ثُمَّ الْعَنْ أعْداءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ. اَللّهُمَّ الْعَنْ یَزیدَ وَ أباهُ».

بنابراین، نسخهٔ *کامل الزّیارات* و نسخهٔ متقدّم *مصباح المتهجّد* – دست کم دربارهٔ عبارت مورد بحث ـ رجحان دارند.

## منابع و مآخذ

*قرآن کریم.*

۱. ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید؛ *شرح نهج البلاغة*؛ قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن اعثم کوفی، احمد؛ *الفتوح*؛ تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق/۱۹۹۱ م.

۳. ابن بابویه، محمّد بن علی (شیخ صدوق)؛ *الامالی*؛ تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.

۴. ـــــ؛ *علل الشرائع*؛ قم: انتشارات مکتبة الداوری، ۱۳۸۵ ش.

۵. ـــــ؛ *عیون أخبارالرضا* (ع)؛ تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.

۶. ـــــ؛ *معانی الاخبار*؛ تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۳ ق/۱۳۶۱ ش.

۷. ـــــ؛ *من لایحضره الفقیه*؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

۸. ابن حبیب هاشمی بغدادی، محمّد؛ *المحبّر*؛ تحقیق: ایلزة لیختن شتیتر، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، بی‌تا.

۹. ـــــ محمّد؛ *المنمّق*؛ تحقیق: خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م.

۱۰. ابن داود حلی، حسن؛ *رجال ابن‌داود*؛ تهران: مؤسسة النشر فی جامعة طهران، ۱۳۸۳ ق/۱۳۴۲ ش.

۱۱. ابن رستم طبری، محمّد؛ *المسترشد*؛ قم: انتشارات کوشانپور، ۱۴۱۵ ق.

۱۲. ابن شعبه حرانی، حسن؛ *تحف العقول*؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علیمه قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۳. ابن شهرآشوب، محمّد؛ *مناقب آل أبی طالب*؛ قم: مؤسسه انتشارات علّامه، ۱۳۷۹ ق.

۱۴. ابن غضائری، أحمد؛ *رجال ابن الغضائری*؛ تحقیق: سیّدمحمّدرضا جلالی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ ش.

۱۵. ابن قتیبه دینوری، عبدالله؛ *الامامة و السیاسة* (تاریخ الخلفاء)؛ تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰ ق.

۱۶. ابن قولویه قمی، جعفر؛ *کامل الزّیارات*؛ تصحیح: عبدالحسین امینی، نجف: انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶ ق.

۱۷. ابن مشهدی، محمّد؛ *المزار الکبیر*؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.

۱۸. آبی، منصور بن حسین؛ *نثر الدر فی المحاضرات*؛ تصحیح: خالد عبدالغنی محفوظ، بیروت: دارالکتب‌العلمیة، ۱۴۲۴ ق.

۱۹. امین، سید محسن؛ *أعیان الشیعة*؛ دارالتعارف للمطبوعات، بیروت: ۱۴۰۶ ق.

۲۰. برقی، احمد بن محمّد؛ *المحاسن*؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.

۲۱. بلاذری، أحمد بن یحیی؛ *انساب الاشراف*؛ تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.

۲۲. ثقفی، ابراهیم بن محمّد؛ *الغارات*؛ تحقیق: سیّدجلال الدّین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.

۲۳. جعفریان، رسول؛ *تاریخ تشیع در ایران*؛ قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۵ ش.

۲۴. خویی، سیدابوالقاسم؛ *معجم رجال الحدیث*؛ تحقیق: لجنة التحقیق، طبعة منقحة، ج ۵، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.

۲۵. دینوری، ابوحنیفه احمد؛ *الاخبار الطوال*؛ تحقیق: عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۸ ش.

۲۶. (سیّد) رضی، محمّد؛ *نهج البلاغه* (مطابق چاپ صبحی صالح)؛ قم: انتشارات دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.

۲۷. سبحانی، جعفر؛ *کلیات فی علم الرجال*؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.

۲۸. سبزواری، علی بن محمّد؛ *ذخیرة الاخرة*؛ به کوشش: رسول جعفریان، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ ش.

۲۹. شهید اول، محمّد بن مکی؛ *المزار*؛ به کوشش: سیدمحمّدباقر ابطحی، قم: مدرسة الامام المهدی(عج)، ۱۴۱۰ ق.

۳۰. شوشتری، محمّدتقی؛ *قاموس الرجال*؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۹ ق.

۳۱. طبرسی، أحمد بن علی؛ *الاحتجاج علی أهل اللجاج*؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۳۲. طبری، محمّد بن جریر؛ *تاریخ الطبری*؛ تحقیق: محمّد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷م.

۳۳. طهرانی، ابوا الفضل؛ *شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور*؛ تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۶ ش.

۳۴. طوسی، محمّد بن حسن؛ *الامالی*؛ قم: انتشارات دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.

۳۵. ـــــ؛ *الرجال*؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق/ ۱۳۷۳ ش.

۳۶. ـــــ؛ *الغیبة*؛ قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق، «الف».

۳۷. ـــــ؛ *الفهرست*؛ نجف، المکتبة المرتضویة، بی‌تا.

۳۸. ـــــ؛ *مصباح المتهجّد*؛ به کوشش: علی‌اصغر مروارید و ابوذر بیدار، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق، «ب».

۳۹. عسکری، سید مرتضی؛ *منتخب الادعیة*؛ تهران: المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۰۴ ق/۱۳۶۲ ش.

۴۰. علّامه حلّی، حسن بن یوسف؛ *خلاصة الاقوال*؛ قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

۴۱. عماد الدین طبری، محمّد؛ *بشارة المصطفی*؛ نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ ق.

۴۲. عیاشی، محمّد؛ *تفسیر العیاشی*؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.

۴۳. قاضی نعمان مغربی؛ *دعائم الاسلام*؛ مصر: دارالمعارف، ۱۳۸۵ ق.

۴۴. کشی، محمّد؛ *رجال الکشی*؛ مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.

۴۵. کفعمی، ابراهیم؛ *البلد الامین*؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.

۴۶. ـــــ؛ *جُنَّة الامان الواقیة (المصباح)*؛ قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ ق.

۴۷. مؤلّفی ناشناخته (قرن ۶ یا ۷ ق)؛ *نزهة الزاهد*؛ به کوشش: رسول جعفریان، تهران: انتشارات اهل قلم، ۱۳۷۶ ش.

۴۸. مجلسی، محمّدباقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۴۹. ـــــ؛ *زاد المعاد*؛ تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۸ ق.

۵۰. محدث قمی، عباس؛ *مفاتیح الجنان*؛ بی‌جا: انتشارات پارس کتاب، بی‌تا.

۵۱. مفید، محمّد؛ *الاختصاص* (منسوب به شیخ مفید)؛ قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، «الف».

۵۲. ـــــ؛ *الارشاد*؛ قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، «ب».

۵۳. ـــــ؛ *الفصول المختارة*؛ قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، «ج».

۵۴. ـــــ؛ *کتاب المزار*؛ قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، «د».

۵۵. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری احمد قدسی و سعید داودی؛ *مفاتیح نوین*؛ قم: مدرسة الامام علیّ بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۴ ش.

۵۶. نجاشی، احمد؛ *رجال النجاشی*؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۵۷. نصر بن مزاحم؛ *وقعة صفین*؛ تحقیق: عبدالسلام محمّد هارون، قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثة، ۱۳۸۲ ق.
۵۸. نعمانی، محمّد بن ابراهیم؛ *الغیبة*؛ تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
۵۹. نوری، حسین؛ *مستدرك الوسائل*؛ قم: مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۸ ق.
۶۰. واقدی، محمّد بن عمر؛ *المغازی*؛ تحقیق: مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹ م.

نرم‌افزارها

۶۱. نرم‌افزار *تراث*، نسخه ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۶۲. نرم‌افزار *جامع الاحادیث* نور نسخه ۵/۲ و نسخه ۵/۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۶۳. نرم‌افزار *جامع التفاسیر* نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۶۴. نرم‌افزار *جامع فقه اهل بیت* (ع): نسخه ۲/۱، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۶۵. نرم‌افزار *درایة النور*، نسخه ۲/۱، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۶۶. نرم‌افزار *مکتبة اهل البیت* (ع)، نسخه اول، ۱۳۸۴ ش/ ۲۰۰۵ م؛ مرکز پژوهش‌های اسلامی المصطفی (ص).
۶۷. نرم‌افزار *نور الجنان*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۶۸. نرم‌افزار *نور السیرة ۲*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.